



An Analytical Examination of Swinburne's Theodicy of Divine Justice and Its Critique from the Perspective of Imamiyyah Philosophical Kalām

*Ghorban-Ali Karimzadeh Gharamaleki¹, Abdullah Hosseini Eskandian²,
Abbas Abbaszadeh³*

Abstract: The problem of evil stands as one of the most significant and fundamental issues in intellectual history, persistently engaging thinkers across diverse philosophical traditions. Its importance is such that it has been termed "the cornerstone of atheism," with many atheistic objections to God's existence and His absolute attributes originating from this very problem. Richard Swinburne, a prominent figure in analytic philosophy and Christian theology, addresses this problem through his theodicy of divine justice. Swinburne's approach—which may be characterized as a "teleological theodicy of divine justice"—employs a free-will-based defense to refute the logical problem of evil. He contends that a thorough understanding of evil not only fails to negate God's existence but actually enhances and clarifies our comprehension of the Divine. This study employs a descriptive-analytical methodology with a critical approach to examine Swinburne's theodicy, subsequently evaluating it through the lens of Imamiyyah philosophical kalām. From this perspective, Swinburne's theodicy faces substantive criticisms, including flawed attributions of responsibility, inadequate epistemological explanations of evil, and unsatisfactory justifications for natural evil. These challenges undermine the theory's coherence and completeness, significantly diminishing its validity.

Keywords: The Problem of Evil, Swinburne, Theodicy of Divine Justice, Existence of God, Imamiyyah Philosophical Kalām

Submitted: 2024/6/10

Accepted: 2024/8/6

¹Associate Professor, Department of Islamic Philosophy and Theology University of Tabriz, Tabriz, Iran. (**Corresponding Author**) g.karimzadeh@tabrizu.ac.ir

²Ph.D. Candidate in Islamic Theology University of Tabriz, Tabriz, Iran, hosseinieskandianabdullah@gmail.com

³Assistant Professor, Department of Islamic Philosophy and Theology University of Tabriz, Tabriz, Iran, aabasazadeh@tabrizu.ac.ir

بررسی تحلیلی تئودیه عدل الهی سوئین برن و نقد آن از منظر کلام فلسفی امامیه

قربانعلی کریمزاده قراملکی^۱، عبدالله حسینی اسکندیان^۲، عباس عباسزاده^۳

چکیده: مسئله شر از مسائل مهم و بنیادین در تاریخ اندیشه است که همواره محل بحث و تأمل از سوی اندیشمندان با رویکردهای مختلف واقع شده است. اهمیت این مسئله به حدی است که از آن به عنوان «پایگاه الحاد» یاد شده و بسیاری از شبهات ملحدین در انکار وجود خدا و اوصاف مطلق او برخاسته از این مسئله است. ریچارد سوئین برن یکی از چهره‌های شاخص فلسفه تحلیلی و الهیات مسیحی در تئودیه عدل الهی سعی در حل مسئله شر و پاسخ به شبهات در این باره نموده است. تئودیه سوئین برن، دفاع مبتنی بر اختیار را در ابطال اشکال منطقی شر از طریق تئودیه عدل الهی که می‌توان آن را «تئودیه عدل الهی غایت‌شناسانه» هم نامید، ارائه می‌کند. از منظر سوئین برن با فهم دقیق مسئله شر نه تنها وجود خدا انکار نمی‌گردد، بلکه بیشتر و بهتر به وجود او پی می‌بریم. در این تحقیق سعی بر این است تا با روش توصیفی-تحلیلی و با رویکرد انتقادی ابتدا به بررسی و تحلیل تئودیه عدل الهی و سپس نقد آن از منظر کلام فلسفی امامیه پرداخته شود. تئودیه سوئین برن با مبنای کلام فلسفی امامیه با ندهایی همچون مسؤولیت کاذب، تبیین ناصحیح از معرفت‌زایی شرور و توجیه نامناسب از شرور طبیعی مواجه است که حقانیت و کامل بودن این تئودیه را با چالش مواجه ساخته و از صدقیت آن می‌کاهد.

واژگان کلیدی: مسئله شر، سوئین برن، تئودیه عدل الهی، وجود خدا، کلام فلسفی امامیه

* تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۷/۲۳

* تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۴/۱۴

۱. عضو هیئت علمی گروه فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه تبریز، تبریز، ایران، (نویسنده مسئول)

g.karimzadeh@tabrizu.ac.ir

۲. دانشجوی دکتری کلام اسلامی دانشگاه تبریز، تبریز، ایران، hosseiniieskandianabdullah@gmail.com

۳. عضو هیئت علمی گروه فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه تبریز، تبریز، ایران، aabaszadeh@tabrizu.ac.ir

مقدمه

مسئله شر به سبب اهمیتی که در فلسفه، کلام جدید و فلسفه دین دارد، در دوران معاصر نیز محل بحث و تأملات بسیار بوده و بسیاری از ملحدان آن را دست‌مایه شبهات خود درباره‌ی وجود خدا و اوصاف مطلق او و همچنین نظام احسن عالم قرار داده‌اند. از سوی دیگر، اندیشمندان متأله به پاسخگویی به این شبهات پرداخته و سعی کرده‌اند تا از وجود خدا و اوصاف مطلق او و همچنین نظام احسن آفرینش در رهیافت مسئله شر دفاع کنند.

ریچارد سوئین برن که از برجسته‌ترین فیلسوفان خدایاوار غربی است، در آثار مختلف خود بحث‌های عمیق و قابل تأملی درباره‌ی مسئله شر صورت داده و تئودیه "عدل الهی" را برای حل مشکل شرور ایراد کرده است. از منظر سوئین برن، مسئله شر اگر به درستی مورد تبیین و تحلیل قرار گیرد، نه تنها تضادی با وجود خدا و اوصاف مطلق الهی ندارد، بلکه بهتر می‌توانیم به وجود خداوند پی‌برده و رحمانیت و فیاضیت او را درک کنیم. در باب نظام احسن آفرینش نیز، سوئین برن معتقد است که با وجود شرور است که کلیت این مجموعه نظم‌وار و حکمت‌گونه است، هر چند معتقد است که خلق عالمی بهتر از این عالم برای خداوند مقدور است.

تئودیه عدل الهی سوئین برن سعی بر این دارد تا دفاعی منطقی و عقلانی از خدایاوری داشته باشد و برخلاف تئودیه‌های ایرنائوسی و آگوستینی، بیشتر متکی بر عقل و منطق است تا آموزه‌ها و اعتقادات مسیحی. به باور سوئین برن، خداوند خیر محض است و شرور طبیعی مستند به اراده الهی را دارای حکمت و غرضی می‌داند که با رعایت این خیر و غرض، پرده از حکمت تحقق شرور طبیعی در این عالم برداشته می‌شود و آن همان کسب معرفت و دانش است که سبب معرفت‌زایی و جهل‌زدایی برای انسان می‌شود. شر اخلاقی نیز امکان انتخاب بین خیر و شر را برای انسان فراهم می‌آورد و سبب می‌شود تا انسان به زینت اراده و اختیار آراسته شود.

در مقالاتی همچون «تئودیه اختیار انسان و جهان مبتنی بر عنایت در حل مسئله شر از دیدگاه سوئین برن» نوشته شده توسط اصغری (۱۴۰۰) سعی شده تا مسئله اختیار انسان در کنار راهکار جهان مبتنی بر معرفت در تئودیه سوئین برن مورد بازبینی و تحلیل قرار گیرد. در مقاله «بررسی تطبیقی مسئله شر از دیدگاه سهروردی و سوئین برن» نوشته شده توسط سلگی (۱۳۹۷) سعی شده تا به بررسی تطبیقی مسئله شر از منظر شیخ اشراق و

پرداخت.

۱-۱. خدا از منظر سوئین برن

از آنجایی که تئودیه سوئین برن در جهت دفاع از وجود خدا و اوصاف مطلق اوست، بررسی مفهومی خدا و تبیین نگرش سوئین برن درباره وجود حق تعالی امری ضروری است. سوئین برن به عنوان فردی خدایاوار، خداوند را متصف به اوصاف مطلق می‌داند: «به باور من، خداوند قادر مطلق، عالم مطلق، خالق، علّ‌العلل، خیرمحض و ازلی و ابدی است» (Swinburne, 2004: p.69). تحلیل سوئین برن از قدرت مطلق بدین نحو است که موجودی که قادر مطلق است، می‌تواند هر فعل و عملی را که منجر به تناقض نشود، انجام دهد، اما چنین موجودی نمی‌تواند امور محال را که به لحاظ منطقی غیرممکن هستند، انجام دهد. به طور مثال، چنین موجودی نمی‌تواند مربع دایره‌ای ایجاد کند و یا در آنی، هم انسانی را بیافریند و هم او را از بین ببرد (Swinburne, 2005: p.49). باب علم مطلق الهی، سوئین برن معتقد است که خداوند به تمامی آنچه که در گذشته اتفاق افتاده، تمامی آنچه که اکنون اتفاق می‌افتد و همچنین تمامی آنچه که در آینده اتفاق خواهد افتاد، علم دارد. به باور

سهروردی پرداخته شود و وجوه اشتراک و افتراق فکری آنان در این زمینه تبیین گردد. همچنین در مقاله «نقد نظریه عدل الهی غایت‌شناسانه سوئین برن در مساله شر» نوشته شده توسط یزدانی (۱۳۹۲) سعی شده تا وجوه چالشی و بن‌بست‌های تئودیه سوئین برن بدون اتکا به مکتب یا اندیشه خاصی به پوته نقد کشانیده شود. وجه ابتکار این تحقیق در بررسی و تحلیل تئودیه عدل الهی سوئین برن و نقد آن با مبنای کلام فلسفی امامیه است که در تحقیقات پیشین چنین امری صورت نگرفته و همچنین بسیاری از مباحث این تحقیق همچون سه‌گانه خدا، انسان و عالم از منظر سوئین برن و راهکارهای سوئین برن در حل مسئله شر در تحقیقات پیشین مورد بحث و واکاوی قرار نگرفته است.

۱. خدا، انسان و عالم از منظر سوئین برن

سوئین برن در تئودیه خود بیان داشته است که مسئله شر مربوط به نحوه‌ی رابطه‌ی خدا با انسان و عالم است، و هم بسیاری در سازگار نشان دادن وجود شرور با وجود خداوند، غایات نیک الهی که برای انسان منظور گردیده و همچنین نظام احسن آفرینش داشته است. از این رو، لازم است تا به بررسی دیدگاه‌ها و نگرش سوئین برن درباره وجود خدا، انسان و عالم

او، خداوند به تمامی آنچه که به لحاظ منطقی ممکن است، علم دارد و چنین علمی خدشه‌ناپذیر است (Swinburne, 1998: p.9).

درباره‌ی خیریت محض الهی نیز سوئین برن معتقد است که خیریت محض الهی بدین معناست که خداوند اعمال نیک فراوانی انجام می‌دهد، اما افعال زشت و شریر هرگز از او صادر نمی‌شود و او هرآنچه را که برای بندگان مفید باشد، اعطا می‌کند. از منظر سوئین برن، درباره‌ی خدا نمی‌توان گفت که خدا بهترین را انجام می‌دهد؛ زیرا چنین امری مربوط به موجودات ممکن است که گزینه‌های آنها در انجام افعال محدود است و آنها گزینه‌ای را که بهتر نماید، انجام می‌دهند، اما در مورد خداوند، گزینه‌ها نامحدود است و مابه‌خاطر نقصی که در ادراک داریم، از تشخیص بهترین گزینه ناتوان هستیم؛ بالفرض که خداوند عالمی را بیافریند که فاعل‌های خوبی در آن باشند، در این حالت می‌توان عالم دیگری تصور کرد که یک فاعل خوب بیشتر داشته‌باشد و الی آخر. بنابراین، در مورد خداوند، جهانی که بهترین جهان ممکن باشد، معنا ندارد.

از منظر سوئین برن، شر اگرچه وجود دارد، اما اگر تبیین صحیحی از آن داشته‌باشیم و خداوند و اوصاف او را

آنچنان که شایسته‌است، بشناسیم، در این صورت، مسئله شر هیچ تضادی با وجود و اوصاف الهی نخواهد داشت و حتی با وجود شرور و درد و رنج‌ها می‌توانیم بهتر و بیشتر وجود خدا را درک کرده و به وجود او پی ببریم.

۲-۱. انسان از منظر سوئین برن

سوئین برن در تئودیه خود به رابطه‌ای هدفدار بین خدا و انسان معتقد است. از منظر او، انسان به‌عنوان برترین مخلوق خداوند، بهره‌مند از قوا و ویژگی‌هایی است که از میان مخلوقات، خداوند فقط او را شایسته چنین ویژگی‌های نیکی کرده‌است. سوئین برن در آثار خود به نقد دیدگاه‌های فیلسوفان مادی‌گرا پرداخته و انسان را بهره‌مند از نفس و جسم می‌داند. او در مقام اثبات نفس انسانی چنین می‌گوید: «حالات ذهنی که آگاهی انسان را به وجود می‌آورند، حالاتی متفاوت با حالات مادی هستند. احساس شادی، غم و یا درد متفاوت با تحریکات مغزی است؛ چراکه انسان به تحریکات مغزی خود به‌صورت سوم شخص دسترسی دارد، اما علم انسان به احساس شادی، غم و یا درد، شخصی است. بنابراین، آگاهی نمی‌تواند صفت موجودی مادی باشد و باید به موجودی مجرد نسبت داده‌شود» (Swinburne, 2010: p.66).

سوئین‌برن، همچنین انسان را بهره‌مند از قوه اراده و اختیار می‌داند. وی در تئودیه خود بر ارزش اختیار در انسان تأکید می‌کند و اختیار برگزیدن میان خیر و شر را خیری کثیر می‌داند: «اینکه انسان امکان گزینش میان خیر و شر را دارد، اصلی در جهت اثبات این مهم است که انسان بهره‌مند از اراده و اختیار است و مسؤولیت اعمال خود را داراست» (Swinburne, 1998: p.29).

در تئودیه عدل الهی سوئین‌برن، انسان به عنوان موجودی که انتخاب‌های هدفدار دارد و نتیجه‌ی اعمال خود را در سرای آخرت خواهددید، در نظر گرفته شده است. سوئین‌برن، انسان را نه در ورای تبیینات فیلسوفان مادی‌گرا می‌بیند و نه در ورای توصیفات کلیسا، بلکه او را موجود هوشمندی می‌داند که در رهاورد درد و رنج دوباره می‌تواند به جایگاه شایسته‌ی خود نزد خداوند بازگردد و به سعادت حقیقی نائل شود.

۳-۱. عالم از منظر سوئین‌برن

سوئین‌برن معتقد است که بهترین جهان ممکن اصلاً نمی‌تواند تحقق داشته باشد و جهان کنونی نیز بهترین جهان ممکن نیست، بلکه یکی از بهترین جهان‌های ممکن است که امکان تحقق یافته است.

از منظر سوئین‌برن، مفهوم بهترین جهان ممکن همانند مفهوم بزرگترین عدد است که قابل تصور نیست (Swinburne, 2005: p.52).

سوئین‌برن معتقد است که جهان با اندکی درد و شفقت، حداقل به خوبی جهان بدون درد خواهدبود؛ چراکه این امر بسیار پسندیده و نیک است که آدمی توجّهی درخور به دیگر انسانها داشته باشد و این توجّه زمانی تحقق می‌یابد که دیگران دچار درد و رنج باشند و لازمه‌ی این امر نیز آن است که شر در این جهان تحقق یافته باشد: «جهان آفرینش با وجود تألمات جهان بهتری خواهدبود و نیک است که رنج کشیدگان از شفقتی که بر آنها روا داشته می‌شود، خبر داشته باشند، اما بهتر این است که مرحمتی به آنها روا شود که بدون انتظار پاسخ باشد، همچنانکه بهتر است که اگر کسی موردسختی واقع شود، به‌رویش آورده نشود تا جنبه‌ی منت نهادن داشته باشد، چه برسد به اینکه از او انتظار تشکری رود» (Swinburne, 1998: p.161).

سوئین‌برن بر این باور است که خداوند، جهان آفرینش و تمامی پیچیدگی‌های آن را برای نیل به اهداف و غایاتی نیک و متعالی خلق کرده است.

برخی از این غایات نیک تاکنون محقق شده و برخی دیگر نیز در حال تحقق هستند، اما بااین حال، بسیاری از خداپاواران معتقد هستند که آن اغراض نیک بعدی در عالم آخرت محقق خواهند شد و هرآنچه که امروز در حال رخ دادن است، گامی روبه جلو برای تحقق غایات نیک بعدی می باشد و برخی از غایات نیک کنونی همچون زندگی نیک، شرافتمندانه و در جهت اطاعت الهی در این دنیا، لازمه‌ی نیل به غایت نیکی همچون سعادت اخروی در عالم دیگر است. چنین غایات نیکی شامل به کمال رسانیدن این عالم در همه‌ی جوانب آن و ستایش مقام خداوندی در جهان اخروی توسط کسانی است که مختارانه آن نحوه زندگانی را برمی‌گزینند، می باشد. برخی از اغراض نیک الهی در بردارنده تمامی مخلوقات و کائنات است که به آن "مشیت عام الهی" می‌گویند و برخی نیز متوجه برخی اشخاص خاص می باشد که به آن "مشیت خاص الهی" گفته می‌شود (همان: ص ۷۳).

ریچارد سوئین برن در تئودیه خود تأکید می‌کند که در عالم آفرینش، اقسام مختلفی از خیرات و شرور تحقق دارند و رابطه‌ای عمیق و پیچیده بین آنها حاکم است؛ به نحوی که نیل به برخی از خیرات بدون وجود شرور میسر نیست و اگر بدون

اتکا به شرور بخواهیم که خیرات ایجاد کنیم، به همان اندازه سبب بروز شرور خواهیم شد و اگر بخواهیم که از این شرور اجتناب کنیم، این امر به قیمت بروز یک سری شرور خاص دیگر تمام خواهد شد (همان: ص ۷۵).

از منظر سوئین برن، اگر در این عالم، خیرات منحصر در نیل به لذت منحصر می شدند و شر هم منحصر به رنجورگشتن از امور ناپسند می شد، در آن صورت، چنین عالمی که در آن هیچ شری نباشد، برای خداوند آسان می بود و در این صورت، اگر شری تحقق می یافت ولو قلیل مثل دندان درد، قرینه‌ای علیه وجود خدا محسوب می شد، اما سوئین برن مدعی است که حقیقت امر این است که خیر افراد انسانی منوط به مختاربودنشان است و انسانها به سبب اختیاری که دارند، دست به گزینش میان خیر و شر می زنند. از منظر سوئین برن، بسیاری از شرور لازمه‌ی نیل به خیرات هستند و خداوند، سازواری این عالم را به گونه‌ای طراحی نموده که نیل به بسیاری از خیرات جز در پرتو شرور میسر نیست؛ بنابراین، شرور تحقق یافته در عالم، مقدمه‌ی کسب بسیاری از خیرات هستند. ۲. تئودیه عدل الهی

تئودیه سوئین برن که به تئودیه "عدل الهی" مشهور است، تئودیه‌ای است که

چراکه یکی از اصول اساسی اعتقادات آنهاست و بدون آن، شر دلیلی علیه وجود خدا خواهد بود.

سوئین برن در تئودیه خود ابتدا اعتراف می‌کند که چنین ادعایی ندارد که بتواند در این تئودیه دلایل واقعی خداوند برای تجویز شرور را نشان دهد، اما سعی خواهد کرد تا وجود شرور را با وجود خدایی قادر مطلق، عالم مطلق و خیرمحض سازگار نشان دهد و برای این سازگاری چهار شرط بیان می‌کند؛

۱. شوری که خداوند اجازه وقوع آنها را داده، باید برای تأمین امور خیر باشند و منطقاً برای خداوند محال باشد که آن خیر را در یک راه اخلاقاً مجاز دیگری تأمین نماید.

۲. اگر خداوند، در جهت تحقق خیرات، اجازه وقوع شرور را می‌دهد، باید تضمین کند که با وقوع شر، خیر تحقق خواهد یافت؛ بنابراین، اگر شر و درد و رنج را بر ما روا می‌دارد، برای این است تا به ما فرصت انتخاب اعطا کند و همچنین اصل اختیار را به ما ارزانی دارد.

۳. علاوه بر این، او باید اخلاقاً این حق را داشته باشد که اجازه وقوع شر را بدهد.

۴. شرط آخر این است که باید یک

بیش از هرچیز سعی دارد تا جنبه‌ی منطقی وجود خدا را بارز نماید. از منظر سوئین برن، تئودیه بهترین پاسخی است که می‌توان در دفاع از وجود خدا لبراز داشت و کامل‌تر و بهتر از دفاعیه است. از منظر او، هر تئودیه‌ای در اندرون خویش یک دفاعیه است، اما عکس آن صادق نیست (Swinburne, 1996: p.203).

از منظر سوئین برن، دفاعیه‌ای که بیشترین جذابیت را برای انسان مدرن داشته، دفاعیه پلاتینگا است که مشهور به "دفاعیه مبتنی بر اختیار" است، اما این دفاعیه اگرچه می‌تواند پاسخی منطقی به حل مسئله شرور اخلاقی باشد، اما قادر به حل مسئله شرور طبیعی نیست. از منظر سوئین برن، تئودیه او می‌تواند پاسخی منطقی و یقینی هم به شرور اخلاقی و هم به شرور طبیعی بدهد (Rowe, 1978: p.303).

تئودیه سوئین برن، دفاع مبتنی بر اختیار را در ابطال اِشکالِ منطقی شر از طریق تئودیه عدل الهی که می‌توان آن را "تئودیه عدل الهی غایت‌شناسانه" هم نامید، ارائه می‌کند. از منظر سوئین برن، خدا باوران به هر ترتیبی که شده به تئودیه عدل الهی و آموزه دادباوری نیازمند هستند؛

نوع شرط نسبی فراهم باشد؛ یعنی آن امر خیر باید حداقل به قوت امر شر باشد و ارزش منفی شر نباید بیشتر از ارزش مثبت خیر باشد (Swinburne, 1998: p.24).

سوئین برن، وجود شرور را امری لازم و ضروری برای نیل به خیرات می داند و براساس دفاع مبتنی بر اختیار، استدلال می کند که این امر معقولی است که خداوند به عنوان خیر محض، به موجودات مختار، قدرت کاملی اعطا کند تا به وسیله آن موجب اختلاف قابل توجهی نسبت به خود و جهان شوند. خداوند به واسطه ای اعطای چنین اختیاری به انسانها، آنها را در امر آفرینش و صدور فعل دخیل می کند (همان: ص ۲۷).

سوئین برن در تئودیه خود بیان می کند که ممکن است چنین به نظر برسد که شرور تحقق یافته در عالم چنان نیستند که برای تأمین غایات نیک هستی باشند، و یا ممکن است چنین به نظر برسد که اگرچه بهره مندی انسانها از اختیار بین آسیب رسانیدن به یکدیگر و نفع رسانیدن به هم منطقاً مستلزم این است که احتمال دارد تا انسانها توسط دیگران آسیب ببینند، اما تجویز شر اخلاقی از اراده الهی به خاطر خیری است که اختیار آن را محتمل می سازد. گاهی اوقات در این عالم، برخی

افراد خیرخواه برای نیل به خیر اجازهی وقوع شر و بروز درد و رنج را می دهند، درحالی که، به راحتی می توانند از وقوع و بروز آن جلوگیری کنند. مثلاً، والدین به درستی اجازه می دهند تا فرزندانشان روی صندلی دندان پزشکی بنشینند و برای حفظ سلامتی دندان فرزندانشان، آن درد را تحمل کنند. اما خدا برخلاف والدین انسانی می تواند بدون نیاز به درد ناشی از جراحی دندان پزشکی، سلامتی دندان را تأمین کند، اما بازهم خداوند نمی تواند امور محال را که منطقاً تحقق پذیر نیستند، انجام دهد (Plantinga, 1984: p.98). بنابراین، این فرض معقول است که خداوند اجازهی تحقق شر E را بدهد تا خیر G حاصل آید و وقوع شر اگر منجر به تحقق خیر شود، نه تنها در تضاد با وجود خدا و اوصاف مطلق او نخواهد بود، بلکه دال بر رحمت و قدرت بی واسعه ای اوست که از دل شر، خیرات را به انسانها ارزانی می دارد و هرآنچه که سبب نیل به خیر شود، ولو شر باشد، خود نیز خیر است.

طبق تئودیه عدل الهی سوئین برن، وجود اولیه شرور برای کسب و حصول خیرات امری ضروری است و وجود شرور در این عالم، واسطه ای ضروری برای نیل به خیرات کثیر است. طبق تئودیه سوئین برن، شر هرگز نمی تواند نافی وجود

خدا و نظام احسن آفرینش باشد و همچنین اوصاف مطلق الهی را به چالش بکشاند، بلکه با وجود شرور، بیشتر و بهتر می توان وجود خدا را درک کرد و به رحمت و فیض بی واسعه ی او پی برد.

۲-۱. تعریف شر

از دیدگاه سوئین برن وجود شرور یک امر ملزم برای نظام احسن است و بدون وجود شرور، نظام احسنی وجود نخواهد داشت و شرور لازمه وجود این جهان هستند.

سوئین برن در تعریف شر می گوید: «از این پس من به هنگام سخن گفتن از اعمال عاملان و خصایص آنها و به هنگام سخن گفتن از وضعیت امور به طور کلی، خوب را در مقابل بد قرار خواهم داد. وضعیت امور را در معنای علی آن؛ یعنی رخدادهایی که بر مردم رخ می دهد و نیز اعمال عمدی آنان به کار می گیرم. رنج ها و دیگر مصائب و وضعیت های ناگوار، بد هستند و صحیح به نظر نمی رسد که آنها را شر بنامیم؛ حتی اگر عاملی که سبب آن اعمال شده و یا رخ دادن آنها را روا داشته، مرتکب شده باشند. اگرچه مسأله ای که اینجا مدنظر ماست "مسئله شر" خوانده می شود، اما درواقع مسأله وجود وضعیت های امور بد است؛ چنانکه جایز نیست عاملی که می تولد از رخ دادن آنها

جلوگیری کند، وقوع آنها را جایز بداند» (Swinburne, 1998: p.3).

سوئین برن، عدمی بودن شر را نمی پذیرد و بر این باور است که شر فقدان یک حالت خیر فراوان است که با برداشته شدن آن فقدان امکان وجود خیرات فراهم می گردد (HosseiniEskandian and Rajabnezhadian, 2021: p.51).

از دیدگاه سوئین برن، درد و رنج و دیگر صفات ها و هوس های نادرست صرفاً به دلیل فقدان نوعی خیر است، اما درد صرفاً فقدان لذت و اعمال پلید و فقدان اعمال خیر نیست و می توان دنیا را بدون درد و رنج و پلیدی ترسیم کرد (Wolterstorff, 1995: p.57). به همین دلیل، دیدگاه وی در مورد ماهیت شرور در تقابل با عدمی بودن آن است. سوئین برن می گوید: «مسئله شر مسئله ای نیست که مربوط به مسئله فقدان حالات خیر فراوان باشد و تعداد کثیری از شرور به دلیل حالت بد ایجابی می شوند و اگر خداوند بخواهد، می تواند آنها را از میان بردارد».

سوئین برن بر این باور است که خداوند از آنجاکه خیر مطلق است، همواره

خیر از او صادر می‌شود و نمی‌توان او را منشأ شر دانست و می‌گوید: «من می‌پذیرم که موجود قادر مطلق می‌تواند از وقوع هرگونه حالت بدی که به لحاظ منطقی امتناع از آن ممکن است، جلوگیری کند، اما نمی‌پذیرم موجودی که خیر محض است نیز همین را برگزیند. موجودی که خیر محض است اگر اجازه دهد حالت بدی روی دهد، باید این حق را داشته‌باشد که اجازه وقوع آن حالت بد را بدهد» (Parsons, 1989: p.83).

سوئین برن، ایجاد امور محال را خارج از قدرت الهی دانسته و بر همین قیاس عقیده دارد که خداوند آفریننده شرور نیست و این آدمی است که با سوءاستفاده از اختیار و اراده خود باعث ایجاد شرور می‌شود و اموری که ما شر می‌دانیم و به خداوند نسبت می‌دهیم در ذات خود فاقد هیچگونه ضرر و زیان هستند و سراسر خیر و نیک می‌باشند.

۲-۲. اقسام شرور

سوئین برن در آثار خود از شر اخلاقی، طبیعی و مرکب یاد کرده‌است و انواع شرور را منحصر در این سه مورد می‌داند (Swinburne, 1998: p.5). در ادامه به بررسی و تحلیل این سه قسم از شرور از منظر سوئین برن پرداخته می‌شود.

۲-۲-۱. شر اخلاقی

سوئین برن، شر اخلاقی را حاصل سوءاستفاده آدمیان از اختیارشان می‌داند. وی در تئودیه خود بر ارزش اختیار در انسان تأکید کرده و اختیار برگزیدن میان خیر و شر را خیری کثیر می‌داند. سوئین برن، توجیه شر اخلاقی را در خیر کثیر دانسته و معتقد است که بدون امکان پدید آمدن شر اخلاقی نه تنها آدمیان از خوبی بزرگِ اختیارِ انتخاب میان خوب و بد محروم می‌شوند، بلکه آنها امکان عشق ورزیدن به خدا را هم در حداغلا از دست خواهند داد. سوئین برن این را هم قبول دارد که وجود شر اخلاقی با وجود خدایی قادر مطلق، عالم مطلق و خیر محض بسیار بیشتر جلوه می‌کند در برابر زمانی که خدایی وجود نداشته‌باشد، و همین وجود شرور اخلاقی به هدفی بسیار متعالی‌تر می‌انجامد و آن چیزی نیست جز فراهم آوردن امکان نوعی خاص از عشق تمام و کمال به خداوند (Swinburne, 1998: p.124).

سوئین برن در تعریف شر اخلاقی می‌گوید: «برداشتن من از شر اخلاقی کلیه امور بدی است که انسانها عملاً مرتکب می‌شوند، درحالی‌که یا علم دارند که آنچه انجام می‌دهند بد و به‌خصوص اشتباه است، یا آنکه به سبب غفلت از انجام دادن آنچه باور داشته‌اند خوب و به‌خصوص

اجباری است، باز می‌مانند» (همان: ص ۶).

از دیدگاه سوئین‌برن با این فرض که مختاریم، قطعاً انتخاب آزاد و مسؤولانه داریم. انسانها می‌توانند خودشان، دیگران و جهان را تغییر دهند. انسانها، فرصت‌هایی دارند تا برای خود و دیگران احساسات لذت‌بخش فراهم آورند و فعالیت‌های ارزنده و مفید را پی بگیرند. خیر برای بسیاری از عاملانی که اختیار برگزیدن میان خوب و بد را دارند مستلزم وجود احتمال بالایی از بروز شر اخلاقی است. بنابراین، فاعل‌ها برای انتخاب میان خیر و شر لازم است که از پیش برخی دناوت‌ها را داشته باشند، به این معنا که طالب سلسله‌ای از امور باشند که به درستی به شربودنشان معتقد هستند (پورحسن و اسکندری دامنه، ۱۳۹۳: ص ۱۴). پلانتینگا در تبیین این دیدگاه سوئین‌برن می‌گوید: «از نظر سوئین‌برن، هسته مرکزی نظریه عدل الهی در پرداختن به شر اخلاقی بایستی "دفاع مبتنی بر اختیار" باشد. در دفاع مبتنی بر اختیار گفته می‌شود که انسانها نوع معینی از اختیار را دارا هستند که انتخاب آزادانه و مسؤولانه نام دارد و خیر بزرگی است، اما اگر انسانها آزاد و مسؤول باشند، امکان شر اخلاقی ضروری خواهد بود. خلق

مخلوقاتی که به انجام‌دادن افعال خیر تولنا باشند، این است که بر اعمال بشر نیز قدرت داشته باشند، خدا نمی‌تواند به انسانها اختیار اعمال شرور را بدهد، اما آنها را از انجام‌دادن شروع مانع می‌شود. تنها با حذف اختیار است که می‌توان مانع از وقوع شرور شد» (پلانتینگا، ۱۳۹۷: ص ۱۶۶).

سوئین‌برن، شرور اخلاقی را کاملاً تحت حوزه اراده و اختیار آدمی دانسته که خداوند هیچ نقشی در برانگیختن اراده آدمی برای انجام آن ندارد. به عبارت دیگر، سوئین‌برن به اختیار کامل آدمی معتقد است که با همین اختیار خود می‌تواند خیرات را اراده کند و نیز می‌تواند سوءاستفاده و کج‌روی باعث ایجاد شرور شود. سوئین‌برن، وجود شرور اخلاقی را در جهان و ایجاد آن توسط آدمی را یکی از دلایل وجود اختیار مطلق در آدمی می‌داند که نقشی از جبر و نیروهای ماوراء طبیعی در آن دیده نمی‌شود.

۲-۲-۲. شرط طبیعی

این نوع شر همان رخدادهای جهان طبیعت همانند سیل، زلزله، طوفان، سونامی و غیره می‌باشد که همواره ممکن است در نقاط مختلف جهان اتفاق افتد و ریشه اصلی آنها به طبیعت برمی‌گردد. این شر همچنین

به انواع مختلف امراض و بیماری‌ها دلالت دارد.

سوئین برن در تعریف شرور طبیعی می‌گوید: «شر طبیعی همه شروری است که انسان‌ها از روی عمد آنها را پدید نیاورده‌اند و نیز وقوع آنها در نتیجه غفلت و بی‌مبالاتی انسانها نبوده است. شر طبیعی هم شامل درد و رنج فیزیکی می‌شود و هم درد و رنج روحی، و نسبت به انسانها و حیوانات فرقی نمی‌کند؛ همه آثار درد و رنج بیمار، فاجعه‌های طبیعی و حوادث غیرمترقبه‌ای که از انسانها در زندگی‌شان به ثمر می‌نشیند، شر طبیعی هستند» (سوئین برن، ۱۳۸۱: ص ۱۵۴).

سوئین برن بر این باور است که خداوند شر طبیعی را برای تحقق خیرات آفریده است و می‌نویسد: «بر آن خواهم بود تا نشان دهم که چگونه شر طبیعی بسیاری از امور خوب را ممکن می‌سازد. شر طبیعی گستره امیال خوبی که عاملان در خود دارند یا مستعد پروراندن آنها در خود هستند را برای عاملانی همچون انسانها که واجد آزادی هستند به نحو چشمگیری افزایش می‌دهد» (Swinburne, 1998, p.160).

سوئین برن، شر طبیعی را نقطه مقابل شر اخلاقی می‌داند که برخلاف آن، زائیده طبیعت بوده و انسانها در ایجاد آنها نقشی

ندارند و اراده آدمی در ایجاد آنها خنثی است. البته باید توجه داشت که این دیدگاه سوئین برن صرفاً شامل تعدادی از مصادیق شر طبیعی می‌شود، وگرنه امروزه با گسترش فناوری و تکنولوژی، انسان نقش مهمی در ایجاد شرور طبیعی دارد و طبیعت را از تعادل خارج کرده است.

۳-۲-۲. شرمرب

سوئین برن، طمع‌ورزی انسانها را در کسب منافع بیشتر که باعث خسارت به طبیعت و محیط‌زیست می‌شود را از زمره شرور مرکب دانسته است (سوئین برن، ۱۳۸۱: ص ۱۶۲). درواقع شر مرکب از دیدگاه سوئین برن شامل شروری می‌شود که ترکیب یافته از شر اخلاقی و طبیعی است، اما ماهیت آن طبیعی است و اراده سوء انسان در ایجاد آن دخالت دارد. همانند قطع درختان که باعث ایجاد سیل می‌شود یا پرتاب موشک‌های بالستیک که باعث ایجاد زلزله و سونامی می‌گردد (HosseiniEskandian and Rajabnezhadian, 2020: p.114).

این رویکرد سوئین برن تبیینی از دخالت‌های نابجای انسان در طبیعت و برهم‌زدن نظم و روال عادی آن است که چون آدمی در آن دخالت کرده و آن را از تعادل خارج می‌کند؛ در نتیجه شر محسوب

می‌شود. شر اجتماعی عنوان دیگری است که به این قسم از شرور اطلاق می‌شود.

۳-۲. راهکارهای حل مسئله شر

در برخورد با مسئله شر و ارائه راهکار برای توجیه آن، اندیشمندان در دو دسته قرار می‌گیرند؛ برخی همانند افلاطون، افلوپین، آگوستین، لایبنیتس و تقریباً تمامی فلاسفه اسلامی با احسن دانستن نظام موجود، ارائه راهکارهای مختلف و اقامه براهین سعی کرده‌اند تا مسئله شرور را نقضی برای صفات خداوند بیان نکنند و سعی در حل مسئله شرور کرده‌اند و از سوی دیگر افرادی همچون دیوید هیوم و جی. ال. مکی با غیر منطقی دانستن شرور، آن را به عنوان دلیلی بر انکار وجود خدا بیان داشته‌اند و مسئله شر را پناهگاهی برای الحادگرایی خود قرار داده‌اند. سوئین‌برن در تنویدیسسه خود با پیروی از افلاطون و آگوستین، شرور را در تضاد با اوصاف الهی خیرخواهی، عدل و حکمت قرار نداده و سعی در ارائه راهکارهایی برای حل مشکل شرور کرده‌است. از جمله‌ی راهکارهای سوئین‌برن در حل مسئله شر می‌توان به موارد زیر اشاره کرد.

۱-۳-۲. تحقق خیرات به وسیله‌ی شرور

سوئین‌برن بر این باور است که با وجود شرور می‌توانیم به خیرات کثیری

دست‌یابیم. در واقع، شرور لازمه‌ی نیل به برخی از خیرات هستند و اگر آن شرور نبودند، هرگز آن خیرات مکتسب نمی‌گشتند؛ تا وجود سختی‌هایی همچون شب‌زنده‌داری و بحث و کاوش نباشد، علم که امری خیر است، تحقق نخواهد یافت، اگر جنگ نباشد، ارزش صلح شناخته نمی‌شود و در جهت حفظ آن کوششی به عمل نخواهد آمد، و نهایتاً اگر درد نباشد، قدر عافیت دانسته نخواهد شد.

سوئین‌برن بر این باور است که شرور به وقوع می‌پیوندد تا بدین طریق خیرهای برتری حاصل آید. او درباره‌ی اینکه خدای خیرمحض چگونه ممکن است اجازه وقوع شرور را بدهد، این چنین می‌گوید:

اگر خدایی که خیرمحض است، اجازه دهد حالت بدی همچون E روی دهد، در آن صورت؛

۱. او باید این حق را داشته‌باشد که

اجازه‌دهد تا این حالت بد روی دهد.

۲. اجازه وقوع E تنها راه اخلاقاً

محتملی باشد که بتوان با آن حالت خوبی همچون G را حاصل کرد.

۳. خداوند هر کار دیگری را که بشود

از طریق آن G را به دست‌آورد، لنجام می‌دهد.

۴. ارزشی که در تجویز E می‌توان

انتظارش را داشت، مثبت است؛ یعنی ارزش آن را دارد تا اجازه وقوع ابتدایی شر داده شود (Swinburne, 1998: p.3).

از دیدگاه سوئین برن، خداوند اجازه وقوع شرور را در عالم نداده و نمی دهد مگر به خاطر اینکه وجود آن شرور منشأ خیرات برای آدمی شوند و با وقوع خود، خیرات کثیری را برای آدمی به ارمغان آورند. درواقع شرور از سوی اراده الهی اتفاق نمی افتند و خداوند اراده به تحقق آنها ننموده و اگرهم اتفاق بیافتند با خود آنقدر خیر و برکت دارند که نباید به آن شر اطلاق کرد، بلکه باید آن را خیر کثیری از سوی خیر محض دانست؛ چراکه هر آنچه باعث نیل به خیر شود، خود نیز خیر است.

از دیدگاه سوئین برن، زیبایی با جزئی نگری به دست نمی آید. هنگامی که فقط به یک قسمت از تابلوی نقاشی نگاه می کنیم، ممکن است که آن قسمت برای ما زیبا جلوه نکند، اما هنگامی که تمامی تابلوی نقاشی را در نظر می گیریم، آن هنگام است که می توانیم زیبایی حقیقی آن را ببینیم و با کلی نگری است که می توان به زیبایی حقیقی و غایی پی برد. در مورد موسیقی نیز همین امر صادق است؛ چنانکه یک نت نمی تواند چندان دل انگیز باشد، اما هنگامی که مجموعه نت ها با

نظم و ترتیب خاصی کنار هم قرار می گیرند؛ در آن صورت است که می تواند برای ما نشاط آفرین و فرح بخش باشد (همان: ص ۴۹). از دیدگاه سوئین برن، جهان هستی نیز با خیر و شر درهم آمیخته است و بدون وجود شرور، این جهان، زیبایی راستین خود را نخواهد داشت و وجود شرور لازمه کسب، درک و تحقق خیرات در این جهان است.

۲-۳-۲. نسبی بودن شرور

برهان و دلیل بر نسبی بودن شر این است که اگر موجودی را شریر بدانیم و او را متصف به شر کنیم، چنین موجودی یا برای خویشتن، یا برای علّتش، یا برای معلولش و یا برای دیگران شر خواهد بود و بیرون از این موارد نخواهد بود. اگر موجود برای خودش شر باشد، باید نابودکننده و منهدم کننده وجود خویشتن باشد و بدیهی است که چنین موجودی هرگز متلبس به لباس موجود نمی شود چه برسد به اینکه برای خویشتن شر باشد. اگر برای علّتش شر باشد، در این صورت هم سنخ با علّت خود نخواهد بود و چنین امری در تضاد با اصل سنخیت علّت و معلول است که از اصول بدیهی و مسلّم نزد عقل است. اگر برای معلول خود شر باشد، دافع آن خواهد بود و این خلاف فرض ماست؛ بنابراین شَرّیت یک پدیده فقط متصف به

دیگران و غیر خواهد بود که آن هم امری نسبی و بالقیاس است (جوادی آملی، ۱۳۷۶، ج ۲: ص ۱۵۷).

سوئین برن در تئودیسسه خود بر نسب‌بودن شرور تأکید کرده است و می‌گوید: «بادقت و تأمل در حقیقت پدیده‌ها درمی‌یابیم که آنچه متصف به شریعت می‌شود، امری قیاسی و نسبی است و نسبت به افراد، مختلف است» (سوئین برن، ۱۳۸۱: ص ۱۵۰). سوئین برن معتقد است چه بسا آنچه که برای شخصی به صورت شر جلوه می‌کند، برای دیگری خیر باشد. از منظر او، خطاست که جنبه‌ی همگانی برای شرور قائل شویم، بلکه شربون یک پدیده یا یک شیء نسبت به افراد، متفاوت است.

۳-۲-۳. ضرورت‌های کسب معرفت

سوئین برن، این راهکار را جهت توجیه شرور طبیعی بیان کرده است. او در این باره می‌گوید: «گریزی نیست که برای حصول معرفت در انسان، برخی دیگر از انسانها و حیوانات باید به شرور مبتلا شوند» (Swinburne, 1996: p.310). از منظر او، برای هریک از شرور چه طبیعی، چه اخلاقی و چه مرکب، یک اولین بار و یک اولین قربانی وجود داشته است. او برای حل شبهه برای فردی که اولین بار مبتلا به

این شرور و رنج‌ها می‌شود، به اصل عوض متوسل می‌شود. بنابراین، سوئین برن اعطای عوض از جانب خدا را برای حل این شبهه بیان کرده است: «آن فردی که برای اولین بار مبتلا به شر و درد و رنج می‌شود، چه خیر برتری وجود دارد؟ بله، سایر انسانها از مشاهده درد و رنج این فرد، معرفت کسب می‌کنند و خیر برتر همان آگاه‌شدن از نتیجه و عواقب فعل خاص است، اما این فرد قربانی از چه خیر برتری بهره‌مند می‌شود؟» (همان: ص ۱۴۳).

سوئین برن در تئودیسسه خود بر استفاده از استقراء درباره‌ی شرور طبیعی تأکید کرده است و می‌گوید: «انسان با استفاده از استقراء می‌تواند بر دانش و معرفت خود بیافزاید. برای مثال، وقتی به مناطق مختلف توجه می‌کنیم، می‌توانیم درباره‌ی شرایط و ویژگی‌های محیطی، آب‌وهوایی، جغرافیایی و ... آن اطلاعات کسب کنیم و مثلاً، مطلع شویم که هرساله در اوقات معینی در نقطه خاصی مثل A زلزله رخ می‌دهد، یا هرساله در فلان وقت معین در نقطه B سیل رخ می‌دهد. با این اطلاعات، کسانی که قصد شهرسازی و سکونت در این مناطق را دارند، بر بلایای آن واقف می‌شوند و با تدابیر لازم می‌توانند خود را از گرفتارشدن به این بلایا برهانند»

(سوئین برن، ۱۳۸۱: ص ۱۶۰). سوئین برن بیان می‌کند که از طریق همین کسب معرفت‌هاست که برخی از شرور طبیعی که روزگاری هزاران نفر را به وادی مرگ می‌کشانید، امروزه نام‌شان از لیست شرور طبیعی حذف شده‌است، مثل طاعون که روزگاری هزاران نفر را به کام مرگ می‌برد، اما امروزه با توجّه به معرفتی که انسان درباره‌ی آن کسب کرده و داروهایی که ساخته، دیگر مجال وقوع نمی‌یابد. سوئین برن تأکید می‌کند که در زمان‌های آتی از بسیاری از شرور طبیعی چیزی جز یک نام باقی نمی‌ماند و این بر اثر کسب معرفتی است که درباره‌ی آنها حاصل شده‌است (Swinburne, 1998: p.192).

از این رو، از منظر سوئین برن، شرور طبیعی عامل کسب معرفت و پیشرفت علم و دانش بشری هستند که در سایه‌ی این شرور، انسان می‌تواند بر بسیاری از معضلات محیطی و حوادث طبیعی پیرامون خود فائق آید و از آنها در جهت کسب معرفت خود بهره‌برد تا از آلام دیگر هم‌نوعان خود بکاهد.

۴-۳-۲. خیرهای برتر

در الهیات مسیحی، فواید بسیاری برای شرور بیان شده و همین امر دست‌مایه ارائه راهکارهایی برای حل مسئله شر از سوی

بسیاری از اندیشمندان مسیحی شده‌است. این فرض که شر و درد و رنج امری اجتناب‌ناپذیر برای موجودات مادی است، در انواع الهیات مدرن نفوذ یافته‌است. شلايماخر که او را می‌توان بنیانگذار الهیات مدرن قاره‌ای دانست، می‌گوید: «پدیده‌ای تحت‌عنوان شر وارد زندگی انسان می‌شود و در ابتدا از سوی او به‌عنوان امری مضر و ناپسند تلقی می‌گردد، اما نهایتاً به‌عنوان عاملی خیر از زندگی او خارج می‌شود؛ بنابراین، اگر بخواهیم که منشأ مشقّات و آلام بشری را از بین ببریم، شرایط حیات به‌طورکلی از بین خواهدرفت» (Schleiermacher, 1989: p.45).

سوئین برن نیز در تئودیه خود بر این مهم تأکید کرده‌است که شرور، زیان محض نیستند و دارای بهره‌ای از خیرات هستند و چه‌بسا، امری که به‌عنوان شر تلقی می‌گردد، منشأ بسیاری از خیرات برای انسان شود و انسان به‌وسیله‌ی آن بتواند به بسیاری از خیرات دست‌یابد (Swinburne, 1998: p.59).

این راهکار سوئین برن در جهت توجیه شرور طبیعی است که برپایه‌ی آن فرصت‌هایی برای انواع ارزشمند پاسخ اختیاری و عاطفی برای رنج‌ها و آلام دیگران فراهم می‌شود. خیر کثیر که پاسخ

اختیاری و عاطفی به آلام دیگران است، فقط در صورتی تحقق می‌یابد که شری وجود داشته باشد تا سبب درد و رنج و بروز احساس همدردی و نوع دوستی در ما شود؛ از این رو، شر که سبب بروز چنین پاسخ‌های عاطفی مثبتی می‌شود، امری است که ما را به خیرات برتر رهنمون می‌سازد.

۳. نقد تئودیه سوئین برن

تئودیه سوئین برن با وجود تلاشی که در چارچوب تفکر مسیحی سعی در حل مسئله شر داشته اما براساس کلام فلسفی امامیه با بن‌بست‌ها و چالش‌هایی الهیاتی مواجه است که در ادامه به بررسی و تبیین آنها خواهیم پرداخت.

۳-۱. توجیه شرور طبیعی و لازمی کسب معرفت دانستن آنها

سوئین برن در توجیه شرور طبیعی، آنها را لازمی کسب معرفت بیان کرده و می‌گوید: «گریزی نیست که برای حصول معرفت در انسان، برخی دیگر از انسانها و حیوانات باید به شرور مبتلا شوند» (Swinburne, 1996: p.310).

در نقد این توجیه سوئین برن در حل مشکل شرور طبیعی باید اذعان داشت که حصول معرفت از طریق شرور طبیعی آنچنان که پنداشته می‌شود، سودمند نیست. براین اساس، اگر قرار باشد که

شرور، معرفت‌زا باشند، در این صورت، هرچه شرور این عالم بیشتر باشد، به همان اندازه معرفت‌زاتر خواهند بود؛ بنابراین، باید این جهان بهره‌مند از شر حداکثری باشد. در واقع این دیدگاه سوئین برن به این گزاره می‌انجامد که این جهان باید دارای شر کثیر و خیر قلیل باشد، حال آنکه همانطور که قبلاً هم تبیین شد، این جهان بهره‌مند از خیر کثیر و شر قلیل است و این مهم از سوی بسیاری از اندیشمندان اسلامی و غربی مورد تأکید قرار گرفته است (ایلخانی، ۱۳۸۹: ص ۲۹۸).

اشکال دیگر این دیدگاه سوئین برن این است که کسب معرفت بر اثر شر و تکاپو در جهت رفع آن، همیشه به پیشرفت نمی‌انجامد و چنین امری بازگشت به همان حالت نخست است. در این زمینه می‌توان به مثال طاعون سوئین برن اشاره کرد (Swinburne, 1998: p.192). در جهان آفرینش در برهه خاصی مثل A بیماری تحت عنوان طاعون ظهور کرد و با ظهور آن انسان‌های بسیاری بر اثر ابتلا به آن کشته شدند. سپس، حکیمان و اطباء برای درمان این بیماری بسیار کوشیدند تا اینکه در برهه خاصی مثل B توانستند بر این بیماری ترسناک چیره شوند و با گذشت زمان، دیگر اثری از این بیماری باقی نماند.

اشکال در همین جا آشکار می شود و اینکه در همین نقطه B دوباره روند این بیماری به حالت نخست آن بازگشته است؛ بیماری طاعون به وجود آمد و از بین رفت و جریان طبیعی عالم دوباره به حالت نخست بازگشت.

۲-۳. نقد استدلال مبتنی بر خیرهای برتر

سوئین برن در تئودیه خود ادعا می کند که شرور می تواند فرصت هایی را برای خیر برتر فراهم آورد. سوئین برن در جهت توجیه شرور طبیعی بر این باور است که برپایه ی این قسم از شرور، فرصت هایی برای انواع ارزشمند پاسخ اختیاری و عاطفی برای رنج ها و آلام دیگران فراهم می شود. خیر کثیر که پاسخ اختیاری و عاطفی به آلام دیگران است، فقط در صورتی تحقق می یابد که شری وجود داشته باشد تا سبب درد و رنج و بروز احساس همدردی و نوع دوستی در ما شود؛ از این رو، شر که سبب بروز چنین پاسخ های عاطفی مثبتی می شود، امری است که ما را به خیرات برتر رهنمون می سازد (همان: ص ۱۹۰). به باور سوئین برن، در جهان بدون شر انسان ها نخواهند توانست تا ارزش های اخلاقی همچون بخشش، فداکاری، همدلی و ... را کسب کنند و اساساً تحقق این امور خیر بدون وجود شرور میسر نیست.

اما براساس کلام فلسفی امامیه این تبیین سوئین برن در جهت توجیه شرور طبیعی با اشکالاتی همراه است. در نقد این دیدگاه سوئین برن باید گفت که وی تمامی احتمالات لازم را بررسی نکرده است: چرا خیر باید توسط شر ایجاد شود؟ این مطلب درست است که انسان نمی تواند بدون ارتکاب خطا و شر احساس پشیمانی کند اما گاهی انجام خطا و شر سبب می شود تا انسان بیشتر نسبت به انجام آن شر و خطا راغب شود و در اینجا نه تنها ارزش ها و فضایل اخلاقی کسب نمی شود، بلکه انسان به سمت ردایل اخلاقی کشیده می شود. به طور کلی باید اذعان داشت که شرور گاهی واکنش سبعانه را تسریع می بخشند و گاهی شرور طبیعی همچون بیماری و یا شرور اجتماعی همچون فقر می تواند انسان را پست و منحط سازند.

۳-۳. مسؤولیت کاذب

تئودیه عدل الهی سوئین برن یک اصل اخلاقی مهم را بیان می کند که نهایتاً به مسؤولیت کاذب انسان ختم می شود. خداوند می تواندست مخلوقاتش را چنان بیافریند که همواره خیرات را گزینش کنند و امور نیک انجام دهند یا چنان بیافریند که همواره به خود و دیگران آسیب برسانند. نظریه عدل الهی سوئین برن سعی

دارد تا نامعقول بودن این امر را نشان دهد و بیان می‌کند که اخلاقاً غلط نیست که خداوند شرور را بیافریند یا اجازه‌ی وقوع آنها را بدهد؛ چراکه لازمه‌ی منطقی خیرهای برتر این است که شرور اجازه‌ی وقوع داشته باشند. جهانی که در آن مخلوقاتش اجازه انجام شرور را نداشته باشند، جهانی نیست که انسان‌ها در آن مسئولیت داشته باشند و برای داشتن این مسئولیت، انسان باید بهای آن راپردازد و بهای این امر امکان وقوع شرور است (Swinburne, 1996: p.312).

در نقد این دیدگاه باید گفت که تحلیل سوئین‌برن بیان یک مسئولیت اخلاقی نیست، بلکه بیان یک مسئولیت کاذب است؛ چراکه چنین تحلیلی، مفهوم مسئولیت را عوام‌پسند می‌سازد. از این امر که ما نتوانیم احساس مسئولیت داشته باشیم مگر آنکه در مقابل کسی یا چیزی مسؤول باشیم نمی‌توان نتیجه گرفت که کسی یا چیزی باید به عنوان یک فرصت برای احساس مسئولیت ما لحاظ گردد. علاوه بر این، دیدگاه سوئین‌برن به جای تبیین ضرورت یک امر اخلاقی، یک اصل ضد اخلاقی را تبیین می‌کند، بدین نحو که ما برای رشد خود از طریق احساس مسئولیت از رنج و درد دیگران مایه

بگذاریم. این امر را بنیاد نوعی خودخواهی دانست که از طریق درد و رنج کشیدن دیگران برای خود پلی برای رشد بسازیم. واکنش‌های مسئولیت‌پذیر را نمی‌توان توجیه‌گر درد و رنج دانست.

۳-۴. تبیین ناصحیح از معرفت‌زایی شرور

یکی از راهکارهایی که سوئین‌برن از آن در جهت توجیه شرور طبیعی بهره برده، تحقق خیرات در پرتو شرور است. طبق این توجیه، اساساً نیل به بسیاری از خیرات بدون وجود شرور امکان‌پذیر نیست و شرور لازمه‌ی نیل به خیرات هستند. به باور سوئین‌برن، اگر درد و رنج نمی‌بود، هرگز علم و دانش بشری پیشرفت نمی‌کرد و انسان در مواجهه با درد و رنج است که در پی جستجوی علل آن برمی‌آید و سعی می‌کند تا از آن درد و رنج بکاهد. سوئین‌برن چنین نتیجه می‌گیرد که اگر شرور نبودند، علم بشری هرگز پیشرفت نمی‌کرد (همان). در نقد این دیدگاه سوئین‌برن باید گفت که پیامد چنین امری این است که علم بشری محصول درد و رنج باشد و این امر غفلت از سایر عوامل زمینه‌ساز همچون حس کنج‌کاوی، تعالی‌طلبی انسان (چراکه علم تعال‌بخش است)، رهنمودات الهی (همانند تعالیم انبیاء الهی که هم معرفت‌زاست و هم تزکیه‌بخش) و

... است و نمی توان علم بشری را محصول صرف درد و رنج دانست. ازسوی دیگر، اگر این امر درست می بود که علم و دانش بشری محصول درد و رنج است، به همان میزان که بر درد و رنج بشری افزوده می شد، باید بر علم بشر نیز افزوده می گشت، درحالی که چنین نیست و چه بسیارند بیماری هایی که انسان هنوز هیچ درمان و علاجی برای آنها پیدا نکرده است.

۵-۳. نقد مبتنی برگزینش های عقلانی

سوئین برن بر این باور است که خداوند این جهان را همراه با شرور آفریده است تا انسان ها بتوانند به وسیله ی این شرور، گزینش های عقلانی را تمرین کرده و چگونگی انسان بودن خویش را تعیین کنند (همان: ص ۳۰۹).

در نقد این دیدگاه سوئین برن باید گفت که این جهان نه آن جهانی است که ما می شناسیم و نه آن جهانی است که سوئین برن توصیف می کند. این جهان، جهانی است که شرور اخلاقی و طبیعی می توانند بدون هیچ گونه نظم و دلیلی به انسان ها ضربه بزنند و او را دچار درد و رنج کنند. جهانی که آزادی عمل در آن بیشتر باشد، بیشتر می تواند زندگی ما را تهدید کند به نحوی که نتوانیم آن را کنترل کنیم.

نتیجه گیری

ریچارد سوئین برن که از اندیشمندان

معاصر مسیحی است، در تئودیه عدل الهی سعی نموده تا به حل مسئله شر بپردازد. از منظر سوئین برن، شر هرچند وجود دارد، اما هرگز نمی تواند نافی وجود خداوند باشد و اوصاف مطلق او را به تقیید بکشاند. او بر این باور است، که اگر شرور به درستی تحلیل شوند، نه تنها ناقض وجود خداوند و اوصاف مطلق او نبوده، بلکه بهتر می توانیم وجود خدا را درک کرده و به رحمانیت و فیاضیت او پی ببریم. از منظر سوئین برن، انسان با خدا رابطه ای دوسویه دارد و شر و درد و رنج عاملی است تا انسان دوباره به سوی خدا بازگردد و به رحمت بی حد و حصر او پی ببرد. سوئین برن در تئودیه خود کوشیده است تا خدایی عقلانی را به تصویر کشد، و شرور تحقق یافته در عالم را برای تحقق غایات نیک لازم می داند تا انسان در پرتو آنها بتواند به بسیاری از خیرات دست یابد. سوئین برن، عدمی بودن شر را نمی پذیرد و بر این باور است که شر فقدان یک حالت خیر فراوان است که با برداشته شدن آن فقدان، امکان وجود خیرات فراهم می گردد و انسان می تواند به آن خیرات دست یابد. با وجود همه اینها، تئودیه سوئین برن با مبنای کلام فلسفی امامیه با نقدهایی همچون مسؤولیت کاذب، تبیین ناصحیح از معرفت زایی شرور و توجیه نامناسب از

شرور طبیعی مواجه است که حقانیت و ساخته و از صدقیت آن می‌کاهد.
کامل بودن این تئودیه را با چالش مواجه

ملاحظات اخلاقی:

حامی مالی: این پژوهش هیچ کمک مالی از سازمان های تأمین مالی دریافت نکرده است.
تعارض منافع: طبق اظهار نویسندگان، این مقاله تعارض منافع ندارد.
برگرفته از پایان نامه/رساله: این مقاله برگرفته از رساله/پایان نامه نمی باشد.

منابع

- ایلخانی، محمد (۱۳۸۹)، "تاریخ فلسفه در قرون وسطی و رنسانس"، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، چاپ دوم.
- پلاتینگا، الوین (۱۳۹۷)، "فلسفه دین: خدا، اختیار و شر"، ترجمه محمد سعیدی مهر، تهران: موسسه فرهنگی طه، چاپ چهارم.
- پورحسن، قاسم؛ اسکندری دامنه، حمیدرضا (۱۳۹۳)، "مقایسه دیدگاه‌های مطهری و سونین برن درباره مسئله شر"، پژوهش‌نامه فلسفه دین (نامه حکمت)، سال دوازدهم، شماره دوم.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۶)، "رحیق مختم"، تهران: اسراء، چاپ اول.
- سونین برن، ریچارد (۱۳۸۱)، "آیا خدایی هست؟"، ترجمه محمد جاودان، قم: انتشارات دانشگاه مفید، چاپ اول.
- HosseiniEskandian, Abdullah; Rajabnezhadian, Masoumeh (2020), "Evil Thought and Its Approaches with an Emphasis on Swinburne Theodicy of Divine Justice", *Metafizika Journal*, Vol.3, No.04.
- HosseiniEskandian,
- Abdullah; Rajabnezhadian, Masoumeh (2021), "Analysis of Propositional Solutions to Explain the Problem of Evil as a Philosophical-Theological Topic", *Metafizika Journal*, Vol 4, No.4.
- Parsons, Keith (1989), "God and the Burden of Proof: Plantinga, Swinburne, and the Analytic Defense of Theism", Buffalo, New York, First Edition.
- Plantinga, Alvin (1984), "Evil and the Theistic Hypothesis: A Response to Wykstra", *International Journal for Philosophy of Religion*, Vol.16, No.1.
- Rowe, William (1978), "Philosophy of Religion: An Introduction", Dickenson, Belmont, First Edition.
- Schleiermacher, Friedrich (1989), "The Christian Faith", trans by H.R. Mackintosh, T & T, New Clark City, First Edition.
- Swinburne, Richard (1996), "Some Major of Theodicy: The Evidential Argument from Evil", ed by Daniel Howard-Snyder, Indiana

University Press, Indiana, First Edition.

- Swinburne, Richard (1998), "Providence and the Problem of Evil", Clarendon Press, Oxford, First Edition.
- Swinburne, Richard (2004), "The Existence of God", Clarendon Press, Oxford, First Edition.
- Swinburne, Richard (2005), "Faith and Reason", Clarendon Press, Oxford, First Edition.
- Swinburne, Richard (2010), "Is there a God?", Oxford University Press, Oxford, First Edition.
- Wolterstorff, Nicholas (1995), "Divine Discourse: Philosophical Reflections on the Claim that God Speaks", Cambridge University Press, Cambridge, First Edition.